## جلسه 50

**سه‌شنبه - 24/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تقریب‌هایی بود که برای جامع اعمی ذکر شده بود.

رسیدیم به تقریب چهارم که تقریب مرحوم آقای بروجردی و آقای سیستانی بود که فرمودند لفظ صلات مثلا وضع شده برای ماهیت اعتباریه، ‌آیین و مراسم پرستش. و مصادیق این ماهیت اعتباریه در ادیان مختلفه یا در عرف‌های مختلف مثل عرف جاهلیت فرق می‌‌کرده و الا ماهیت اعتباریه صلات ماهیت واحده است و لفظ صلات وضع شده برای این ماهیت اعتباریه.

ما خلاصه عرض ما در اشکال به این فرمایش این است که اولا این تصویر در همه اسماء عبادات عرفی نیست. حالا در صلات چون مصادیق کثیره‌ای دارد در ادیان مختلف و در أعراف مختلف و ادعاء می‌‌کنید که عرف از صلات یک مفهوم واحدی می‌‌فهمد که این‌ها مصادیق هستند برای این مفهوم واحد، این فی الجملة قابل توجیه است. اما صوم، اعتکاف، حج، خمس، زکات و امثال ذلک ما بگوییم این‌ها هرکدام وضع شده‌اند برای یک ماهیت اعتباریه و جعلیه، ‌این خلاف وجدان عرفی است. صوم امساک به قصد قربت است. حالا امساک در اسلام امساک از اکل و شرب و جماع و امثال ذلک است. یا اعتکاف مکث در مسجد است به قصد قربت. خمس عبارت است از تعلق یک حق مالی به مقدار یک پنجم بر مال. این‌که ما بیاییم بگوییم تمام این اسماء عبادات وضع شدند برای یک ماهیت اعتباریه و جعلیه و یک ماهیت قراردادی، ‌این خلاف وجدان لغوی است. صوم یعنی امساک، حالا متعلق صوم امساک از اکل و شرب و جماع است در اسلام، در یک دینی ممکن بود متعلق صوم و امساک، امساک از تکلم بود، این‌ها ماهیت قراردادی و جعلی نمی‌کند معنای موضوع‌له این الفاظ را.

[سؤال: ... جواب:] بحث با حقیقت لغویه هم سازگار است که بگوییم حقیقت لغویه قبل از اسلام هم در چه معنایی بوده در این اسماء عبادات و این خلاف وجدان عرفی است.

اشکال دوم این بود که تصویر فرق بین اسماء عبادات یک مقدار مشکل می‌‌شود. صلات می‌‌گویید آیین پرستش و نیایش فرقش با بقیه عبادات مثل اعتکاف چی می‌‌شود؟ فرقش دیگر واضح نیست. اگر مقصود از بیان این تقریب رابع صرفا توضیح موضوع‌‌له اسماء‌عبادات بود ما این اشکال را می‌‌کنیم که این عرفی نیست. در اسماء عبادات و فرق جوهری این اسماء عبادات را توضیح نمی‌دهد. ولی اشکال بیشتر این است که تعبیر کردند مرحوم آقای بروجردی و همین‌طور ظاهر کلام آقای سیستانی که در مقام تعلق امر، امر تعلق می‌‌گیرد به این ماهیت اعتباریه نه به مصادیق. این تولید اشکال‌های بیشتری می‌‌کرد. این تولید این اشکال را می‌‌کرد که ما می‌‌گفتیم اگر امر شدیم به این ماهیت اعتباریه چه لزومی دارد اول وقت نماز با وضوء‌بخوانیم صبر می‌‌کنیم آخر وقت فاقد الماء می‌‌شویم و نماز با تیمم می‌‌خوانیم. ما اگر بخواهیم در این تقریب رابع متعلق امر را همین ماهیت اعتباریه بدانیم، مشکلات زیادی پیدا می‌‌کنیم در اجراء‌اصل برائت هم در شک در این‌که مصداق اختیاری نماز ده جزئی است یا نه جزئی مشکل پیدا می‌‌کنیم. وقتی امر به این مصداق تعلق نگرفته است، شک می‌‌کنم مصداق نه جزئی است یا ده جزئی دیگر شک در تکلیف زاید به جزء‌دهم پیدا نمی‌کنم چون تکلیف اصلا به مصداق تعلق نگرفته است طبق این بیان. بلکه ممکن است کسی بگوید استصحاب می‌‌کنیم که این نماز نه جزئی مصداق آن ماهیت جعلیه تعیین نشده است، اصل عدم جعل الشارع هذا الفرد مصداقا للماهیة الجعلیة جاری می‌‌شود. ولی اگر نه، غرض این باشد در این تقریب رابع که موضوع‌له لفظ صلات را بگویند ماهیت اعتباریه است، آیین پرستش و نیایش و اختلاف در ادیان در مصادیق این آیین پرستش و نیایش بوده اما متعلق امر خود مصادیقند، ‌اشکال کمتر می‌‌شود و لکن همین مقدار ادعاء هم که مسما و موضوع‌له الفاظ عبادات همه یک ماهیت قراردادی هستند این خلاف وجدان عرفی است.

تقریب پنجم که آخرین تقریب است تقریبی است که در بحوث ذکر شده ما هم این تقریب را پذیرفتیم که بگوییم ما از اقسام مختلف نماز یک تصویر اجمالی داریم. در جامع اعمی از انواع مختلفه نماز اعم از صحیح و فاسد یک تصویر اجمالی داریم و این تصویر اجمالی نامش جامع مرکب أوی است. یعنی عملا معنای موضوع‌له لفظ صلات می‌‌شود ما اشتمل علی عدة معتد به من اجزاء الصلاة من هذه الاجزاء به نحو مرکب أوی. مثلا شما نماز مختار را لحاظ می‌‌کنید، تکبیرةالاحرام دارد رکوع دارد سجود دارد، بعد آن نماز غرقی و یا نماز خوف به جمیع مراتبش که مرتبه شدیده‌اش صلات مسایفه است، او را هم لحاظ می‌‌کنید، صلات میت را هم که به نظر ما صلات است چون صحیحه زراره می‌‌گوید الصلاة علی عشرة اوجه منها صلاة المیت و عرف هم صلات میت را صلات می‌‌داند. این‌که آقای خوئی فرمودند این صلات میت صلات مسامحیه است، ‌دعا است، چون در روایت داریم انما هو تکبیر و تسبیح و تهلیل و تحمید. فرمایش آقای خوئی درست نیست. چون صحیحه زراره می‌‌گوید الصلاة علی عشرة اوجه منها صلاة المیت. این‌که روایت دارد سؤال می‌‌کند از امام که وضوء لازم است برای نماز میت، امام در جواب می‌‌فرمایند نه، انها تکبیر و تحمید و تهلیل و تسبیح نمی‌خواهد بفرماید لیست بصلاة می‌‌خواهد بفرماید لیس بصلاة ذات رکوع و سجود کما این‌که در روایت دیگر بود که انها لیست بصلاة ذات رکوع و سجود. نمی‌خواهد بفرماید صلات نیست، ‌صلات ذات رکوع و سجود نیست.

و لذا ما این اقسام نماز را از آن مرتبه عالیه تا این مرتبه دانیه لحاظ اجمالی می‌‌کنیم و لفظ صلات را وضع می‌‌کنیم به نحو مرکب أوی و یا مشتمل بر عدد متنابهی از اجزاء آن نماز مختار باشد یا مشتمل بر عدد متنابهی از اجزاء نماز میت باشد در این حال مخصوص یا مشتمل بر عدد متنابهی از اجزاء صلات خوف و مسایفه باشد در این حال مخصوص. ما قبول داریم که گاهی آن حال مخصوص در صدق صلات دخیل است یعنی آن بیماری که روی تخت پشت به قبله، با اشاره نماز می‌‌خواند، عرف او را می‌‌گوید صلات، ‌حال اگر وضوء هم نداشت، تیممش هم ایراد داشت باز هم می‌‌گویند صلات منتها صلاة فاسدة. اما همین کار را شخص مختار بکند دراز بکشد می‌‌گوید حالش نیست بعد شروع کند مثل آن بیمار روی تخت بیمارستان رفتار بکند با ایماء‌بخواهد نماز بخواند ممکن است عرف بگوید این‌که نماز نیست. مثل این‌که شخصی چار سلس الریح یا سلس البول است عرف می‌‌گوید نماز این همین است. اما اگر یک انسان مختار بیاید همین نحو سلس الریح نیست و لکن عمدا اخراج ریح بکند مکرر، اصلا می‌‌گویند این نماز نیست. اما همین شخص مبتلا به سلس الریح یا سلس البول اگر این کار را بکند آن وقت می‌‌گویید صلی. تازه آقای سیستانی می‌‌گویند امام جماعت هم می‌‌تواند باشد. این حالات مکلفین را هم در نظر بگیرید که در صدق عرفی صلات چه بسا دخیل است. صلات را بر این وضع کردند. این ما اشتمل علی عدة معتدبها من اجزاء هذه الصلوات من اجزاء هذه المصادیق از صلات اختیاریه گرفته تا آن صلات اضطراریه در نازل‌ترین مرتبه که صلات غرقی است. لفظ صلات را بر او وضع کردند. و این یک امر عرفی است. خیلی از مفاهیم عرفی همین‌طور است. مثلا شما می‌‌گویید میز، تخت، موضوع‌لهش چیست؟ هواپیما، ماشین، ماشین معیوب نداریم؟ ماشین بر چی وضع شده؟ این جامع مرکب أوی دارد یک ارکانی دارد او باید باشد مثل قصد عنوان در صلات باشد در این ماشین هم باید یک پیکره‌ای باشد. ولی نسبت به اجزاء ممکن است اجزاء کامل نباشد یا انواع ماشین‌ها هم فرق بکند. شما در امور عرفیه هم همین کار را می‌‌کنید. در اسماء عبادات همین‌طور است.

ما نمی‌خواهیم بگوییم امر به صلات رفته روی آن جامع مرکب أوی. ما مثل مرحوم آقای بروجردی ادعاء نمی‌کنیم امر واحد متوجه الی عامة المکلفین بطبیعی الصلاة حالا طبیعی صلات را ایشان می‌‌فرمود ماهیت اعتباریه ما عرض می‌‌کنیم جامع مرکب أوی، نه ما می‌‌گوییم مسمای صلات جامع مرکب أوی است یعنی در نام‌گذاری صلات آمدند این انواع نمازها را لحاظ کردند و لو اجمالا، ‌و لو تدریجا و لفظ صلات را وضع کردند بر عملی که واجد مقدار متنابهی از این اجزاء باشد. اما در مقام امر ما معتقدیم امر شدیم به مصادیق. شخص مختار امر شده به مصداق اختیاری از این مرکب أوی، منتها به تعدد دال و مدلول. به تعدد دال و مدلول به شخص مختار می‌‌گویند اقم الصلاة الاختیاریة یعنی اقم الصلاة مع الوضوء فی حال القیام و الرکوع الاختیاری و هکذا.

[سؤال: ... جواب:] اصلا خود مرکب أوی یک نوع جامع است. شما در کلمه چی می‌‌گویید؟ حروف الفبا را در نظر می‌‌گیرید می‌‌گویید کلمه آنی است که مشتمل است بر دو تا از این سی و دو حرف علی نحو الأو یا الف و ب یا الف و ت یا همین‌جور. ... عنوان انتزاعی ما اشتمل علی مقدار معتد به من هذه الاجزاء این کاملا موافق با وجدان عرفی است و ما معنای صلات را اجمالا همین می‌‌فهمیم. اصلا به ما می‌‌گویند صلات یعنی همین کارها. نه یک ماهیت اعتباریه و قراردادی. به ما که می‌‌گویند صوم اصلا همین امساک عن المفطرات را در خارج می‌‌فهمیم. و امر به صوم یعنی امر به مصداق.

[سؤال: ... جواب:] لازم نیست ما معنای یک مرکبی را به تفصیل لحاظ کنیم. شما مگر می‌‌گویند ماشین معنای ماشین را به تفصیل لحاظ می‌‌کنید؟ یک فردی از ماشین که متعارف است در ذهن شما می‌اید بعد می‌‌گویند ماشین فلانی صندلی ندارد، ماشین یکی دیگر فرمان ندارد، ماشین نیست؟ ماشین است صندلی ندارد، ماشین است بوق ندارد، ماشین صحیح نیست اما ماشین است. شما وقتی می‌‌گویند ماشین تمام این تفاصیل در ذهن‌تان می‌اید. اجمالا به ذهن می‌اید همین مقدار کافی است.

حالا ببینیم ثمرات نزاع بین صحیحی و اعمی چیست، بعد اگر صحیحی شدیم با کمال بصیرت صحیحی بشویم، اگر اعمی شدیم که انشاءالله می‌‌شویم با کمال بصیرت اعمی بشویم. چهار تا ثمره ذکر می‌‌شود برای نزاع بین صحیحی و اعمی:

ثمره اول ثمره‌ای است که محقق میرزای قمی فرموده، اگر ما شک کنیم در اعتبار یک جزء یا یک شرطی در نماز مثلا اگر صحیحی بشویم قاعده اشتغال جاری است چون ما معتقدیم مکلفین به نماز صحیح، ‌الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی اگر اعمی بشویم ما می‌‌دانیم اگر این شرط را هم نیاوریم، این شرط مشکوک را نیاوریم، این جزئ مشکوک را اگر نیاوریم باز عنوان صلات بر عمل ما صادق است، شک می‌‌کنیم در امر به زاید بر عنوان صلات، برائت جاری می‌‌کنیم.

مرحوم شیخ انصاری و صاحب کفایه ایراد گرفتند به میرزای قمی فرمودند چه فرق می‌‌کند، اقل و اکثر ارتباطی مجرای برائت است چه صحیحی بشویم چه اعمی. و لذا مشهور صحیحی هستند ولی در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت شدند. چرا؟ برای این‌که متعلق تکلیف وقتی مردد بین ده جزء‌و نه جز‌ء شد، ‌شک می‌‌کنیم در تکلیف به جزء دهم. برائت جاری می‌‌شود. حالا ما بگوییم لفظ صلات وضع شده بری معنای صحیح یا اعم فرقی نمی‌کند.

مرحوم نائینی از مواردی که اختلاف پیدا کرده با شیخ انصاری که موارد کمی است یکیش این‌جاست. فرموده این‌طور نیست. صحیحی معتقد است که مسمای صلات که متعلق امر است یک عنوان بسیط است که مسبب هست از این عمل مرکب ما. چون عنوان بسیط که نمی‌تواند متحد باشد با مرکب، پس صحیحی می‌‌گوید صل امر است به یک عنوان بسیط که این عنوان بسیط مسبب است از عمل مرکب صحیح، من وقتی نمی‌دانم این عمل مرکبم صحیح است یا صحیح نیست چون شاید سوره جزء نماز باشد نماز بی سوره عمل فاسد باشد، اگر عمل فاسد بود این نماز بی سوره پس آن عنوان بسیط مسبب محقق نمی‌شود، می‌‌شود شک در محصل، مجرای قاعده اشتغال می‌‌شود. مثل این‌که مولی بگوید اوجد طهارة المسجد. مسجد متنجس به بول است، ‌یک بار بشوریم با آب کر، این زمین مسجد را که متنجس به بول است یا دو بار بشوریم؟ اختلاف است. من شک می‌‌کنم اگر یک بار بشورم ایجاد کردم این مسبب را که طهارة المسجد است؟ قاعده اشتغال می‌‌گوید تو هنوز احراز نکردی ایجاد کردی ماموربه را، ‌شک در امتثال داری، استصحاب هم می‌‌گوید محقق نکردی این مسبب را، ‌این طهارت را. صحیحی در کل اسماء عبادات این را می‌‌گوید، می‌‌گوید صل یعنی اوجد آن عنوان بسیط مسبب از این عمل مرکب را من نمی‌دانم ایجاد کردم با این نماز بی سوره یا ایجاد نکردم. الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. اما اعمی می‌‌گوید نه ماموربه عمل مرکب است، اصلا اعمی می‌اید می‌‌گوید صلات یعنی همین عمل مشتمل بر اجزاء و شرائط. ماموربه شک می‌‌کنیم که نه جزء است یا ده جزء. برائت جاری می‌‌کنیم از تعلق امر به آن جزء دهم. در حالی که صحیحی می‌‌گفت من می‌‌دانم امر شدم به یک عنوان بسیط که العمل الناهی عن الفحشاء و المنکر اما نمی‌دانم این نماز بی سوره ناهی عن الفحشاء و المنکر هست یا نیست. مثل این‌که نمی‌دانستم که شستن یک بار مسجد که متنجس به بول است، سبب طهارت مسجد است یا نیست، ‌چه جور آن‌جا قاعده اشتغال جاری می‌‌کردید این‌جا هم صحیحی باید در تمام عبادات ماموربه قاعده اشتغال جاری کند.

این فرمایش مرحوم نائینی ایراد دارد. یک ایرادش این است که مگر هر کسی صحیحی شد جامع را بسیط می‌‌گیرد و هر کس اعمی شد جامع را مرکب می‌‌گیرد. ممکن است یک کسی صحیحی باشد اما آن جامع مرکب أوی را بین افراد صحیحه قائل بشود. بگوید چه جور تطهیر مسجد صحیحی است، ‌تطهیر مسجد که اعمی نیست، بگوید تطهیر مسجد منطبق است بر آب ریختن یا این‌که در مقابل خورشید زمین را مرطوب کنیم تا خورشید آن را خشک بکند. اگر کسی بگوید تطهیر مسجد یعنی همین عمل مرکب أوی إما غسله أو تجفیفه بالشمس، حالا کسی که صحیحی است در کل اسماء عبادات بگوید جامع مرکب أوی یا نماز با وضوء در حق مختار یا نماز با تیمم در حق مضطر اما نماز نه با وضوء نه با تیمم صحیحی می‌‌گوید این صلات نیست. وقتی این‌جور شد پس ماموربه عنوان بسیط نمی‌شود، ماموربه می‌‌شود عنوان مرکب منتها مرکب از تمام اجزاء و شرائط. شک می‌‌کنیم ماموربه در حق منِ‌ مختار نه جزء دارد یا ده جزء برائت جاری می‌‌کنیم از تکلیف به جزء دهم.

[سؤال: ... جواب:] اگر امر به جامع مرکب أوی بخورد که برائت جاری است اگر امر به حصه بخورد باز آن حصه یعنی آن عمل مرکب اختیاری، ‌خب عمل مرکب اختیاری که از شخص مختار صادر می‌‌شود نمی‌دانم نه جزء دارد یا ده جزء ، برائت از تکلیف به جزء دهم جاری می‌‌شود.

و از آن طرف ممکن است کسی اعمی بشود اما بیاید بگوید یک جامع بسیط موضوع‌له لفظ صلات است. منتها این جامع بسیط بر نماز فاسد هم صادق است. حالا یک وقت احراز می‌‌کنم این نماز من اگر فاسد هم باشد ولی جامع اعمی بر او صادق است حرفی نداریم، احراز می‌‌کنیم جامع اعمی بر این نماز من صادق است مثل نماز بی سوره که آقای خوئی می‌‌گویند اگر هم باطل باشد چون فاقد رکن نیست، نماز بر او صادق است و لو نماز فاسد. پس اقم الصلاة به لحاظ عنوان صلات شامل این می‌‌شود. برائت جاری می‌‌کنم از امر زاید به سوره. اما اگر ما آمدیم گفتیم شک داریم در تحقق آن عنوان جامع بسیط اعمی مثل نماز بی طهارت، شک می‌‌کنم صلات میت مشروط به طهارت است یا نه، شک می‌‌کنیم صلات غرقی مشروط به طهارت است یا نه، شاید آن جامع بسیط حتی بناء بر مسلک اعمی هم بر صلات بدون طهارت منطبق نباشد. این‌جا چه جوری ما برائت جاری کنیم؟‌ ممکن است کسی اعمی بشود ولی بگوید جامع اعمی جامع بسیط است مثل این‌که آقای بروجردی فرمود جامع اعمی ماهیت اعتباریه است این اشکال پیش می‌اید که من چه می‌‌دانم این نماز غرقی بدون طهارت مصداق این ماهیت اعتباریه است یا نیست، آن وقت شک در امتثال می‌‌شود نه شک در تکلیف زاید. چون می‌‌دانم تکلیف شدم به ماهیت اعتباریه، نمی‌دانم این مصداق آن ماهیت اعتباریه است یا نیست.

[سؤال: ... جواب:] بناء بر اعم ممکن است در آن جامع اعمی شک بکنم. جامع اعمی که نگفتند بر همه افعال صادق است. بالاخره یک قیودی دارد. خود اعمی هم می‌‌گفتند فی الجملة بر فاسدها صادق است نه بالجملة. حالا نمی‌دانم این عمل من منطبق است بر او آن جامع بسیط اعمی یا نه این‌جاها چه جوری برائت جاری می‌‌شود؟

این اشکال اول که به مرحوم نائینی وارد می‌‌شود. اما فرمایش مرحوم شیخ و صاحب کفایه که فرمودند صحیحی هم می‌‌تواند به برائت رجوع کند و لو قائل بشود که جامع بسیط است، این را انشاءالله فردا توضیح می‌‌دهیم.

و الحمد لله رب العالمین.